

باسواد کیست؟

بازاندیشی مفهوم سواد با تأکید بر چهارمین مهارت پایه (4thR) مرجان لریان

دکترای رشته‌ی مطالعات برنامه‌ی درسی

اشاره

نظام‌های آموزش و پرورش از دیرباز سوادآموزی را یکی از کارکردهای مهم خود دانسته‌اند و در چارچوب مفهوم‌پردازی خاصی از سواد، اولویت نظام آموزشی را تعیین کرده‌اند. امروزه توجه به مهارت‌های سه‌گانه یعنی خواندن، نوشتن و حساب کردن، به تنهایی پاسخ‌گوی نیاز بشریت به آموختن نیست. چرا که از طریق بازشناسی ابعاد سواد و نقد مفهوم سنتی سواد این امکان فراهم می‌شود که سیاست‌گذاران، معلمان و مربیان، جایگاه هنر را به‌عنوان چهارمین مهارت اساسی یادگیری، از نو درک کنند و ضرورت توجه به آن را درونی سازند. مؤلف این مقاله، در مقام دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مطالعات برنامه‌ی درسی و فردی که پژوهش در این حوزه را دغدغه‌ی خود می‌داند، می‌کوشد آموزه‌هایی از این مفهوم را در حد و اندازه‌ی صفحات مجله مطرح کند.

کلیدواژه‌ها: سواد، شکل‌های بازنمایی دانش، هنر.

این‌رو، باسواد شدن به معنی وسیع کلمه، کیفیت و قابلیت است که به فرد امکان می‌دهد تا به معانی و مفاهیم ابراز شده از طریق نظام‌های معناسازی گوناگون دست‌رسی یابد.

به این ترتیب، مدارس باید به پرورش اشکال متنوع سواد در برنامه‌های درسی خود توجه کنند و از تربیت افرادی که به دلیل برخورد گزینشی و حداقلی نظام آموزشی با مقوله‌ی سواد، صرفاً قابلیت برقراری رابطه‌ی بده و بستان معنایی با شکل‌های محدودی از نظام‌های معناسازی را دارند، بپرهیزند. افرادی که فقط به رابطه‌ی محدود معنایی می‌پردازند، نیمه باسواد^۱ به‌شمار می‌آیند.

در نظام‌های آموزشی، توجه به سواد اهمیت بسیار دارد. اما در این‌جا بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که چه ارزش ویژه‌ای در سواد به این معنا نهفته است که عطف توجه به آن را ضروری و کم‌توجهی به آن را غیرقابل توجیه می‌کند؟ این مسئله را از طریق توجه به سواد به معنای گسترده‌ی آن و قادر ساختن دانش‌آموزان به خواندن و برقراری رابطه‌ی معنایی با شکل‌های غیرکلامی، می‌توان بررسی کرد. دلایل این توجه در سه نکته نهفته است:

الف) عمق بخشیدن به کسب معنا توسط انسان در سراسر زندگی

فرهنگ جوامع بشری نشان داده است که انسان برای شناخت جهان از ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند. برای مثال، علم روان‌شناسی برای فهم بهتر چگونگی تحول انسان در ابعاد گوناگون، تصویر و نقاشی

آیا امروزه برخورداری از مهارت‌های خواندن و نوشتن فرد را باسواد جلوه می‌دهد؟ آیا از طریق زبان مکتوب می‌توان مقصود خود را به دیگران منتقل کرد و از همین راه نیز می‌توان معنای مورد نظر آن‌ها را دریافت؟

در دیدگاهی وسیع‌تر، سواد را می‌توان راه بده و بستان معنی تلقی کرد. گرچه بسیاری از معانی از طریق خواندن و نوشتن حاصل می‌شود، اما بدون تردید می‌توان ادعا کرد که انتقال معنا منحصر به متن نیست و متن نیز تنها ابزار بده و بستان معنایی به‌شمار نمی‌رود. تنها بخش کوچکی از معنا و مفهوم از طریق متن و زبان مکتوب مبادله می‌شود.

سواد در مفهوم گسترده‌ی خود عبارت است از: «قابلیت رمزگشایی و رمزگردانی از معنا و مفهوم، صرف‌نظر از قالب یا فرم اجتماعی که معنا با استفاده از آن ابراز شده است.»

برای این که بدانیم چه کسی باسواد است، باید از طریق تعریف گسترده‌ی سواد پیش برویم. در ابتدا باید اشکال و قالب‌های متفاوتی را که معنا و مفهوم از طریق آن‌ها ابراز و مبادله می‌شوند، بیابیم؟ و بفهمیم مدرسه در میان اشکال متکثر سواد یا سواد چندگانه، چه نقش و مسئولیتی برعهده دارد؟

همان‌گونه که در این تعریف اشاره شد، باید به سواد به گونه‌ای فراتر از حد یا قالب زبان نگریست، چرا که نظام‌های مبادله‌ی معنا که توسط بشر ابداع شده‌اند، به‌هیچ‌عنوان محدود به زبان نیستند. معنا علاوه بر قالب‌های زبانی، از طریق قالب‌های دیداری یا هنرهای تجسمی و همچنین قالب‌های نمایشی و هنرهای نمایشی ابراز شده است. از



توانمندی‌ها و استعدادهای گوناگون حمایت کنند و همواره به شکلی خاص در تاریخ حضوری چشم‌گیر داشته باشند. پس می‌توان ادعا کرد باسواد در زندگی امروز فردی است که با اشکال معنایی و سواد رابطه‌ی بده و بستانی برقرار کند و بتواند علاوه بر خواندن، نوشتن و حساب کردن، سایر حوزه‌های سواد را نیز دریابد.

در چنین فضایی، **آیزنر**^۱ مدعی است که آموزش هنر باید به یک بخش اساسی در برنامه‌ی درسی مدارس تبدیل شود. هنر در کنار مهارت‌های اساسی سه‌گانه یعنی خواندن، نوشتن و حساب کردن، باید به‌عنوان چهارمین مهارت اساسی (4th R)^۲ برنامه‌ی درسی مطرح شود. بر همین منوال، می‌توان با تأکید بر شکل‌های متنوع سواد اذعان داشت که هنر همواره در تاریخ زندگی بشر نقشی اساسی داشته و هرگز

یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای اصلاح واقعی نظام‌های آموزشی، تدارک جایگاهی معقول و مناسب برای هنر در برنامه‌ی درسی مدارس است

جایگاهش در زندگی انسان‌ها از بین نرفته است. هنر با قالب‌های متنوع شکلی از سواد را رقم زده است. پس بی‌مهری نسبت به هنر و غفلت ورزیدن از آن در نظام آموزشی و مدارس، می‌تواند باعث فراموشی سواد شود.

بنابراین اگر به دنبال تربیت افرادی باسواد در نظام آموزشی خود هستیم، باید بتوانیم به شکل‌های سواد که همواره در طول تاریخ بشر ماندگار و پایدار مانده‌اند، توجه کنیم و از انواع متنوع دانش با کارکردهای متنوع آن به‌راحتی چشم‌پوشیم. در این صورت به شایستگی می‌توانیم افرادی باسواد تربیت کنیم و حتی مانع از **پرورش نیمه باسوادان** به ظاهر باسواد شویم.

پی‌نوشت

1. Semi-Literate
2. eisner
3. Reading, Writing, Reasoning, Arts.

منابع

۱. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). چیستی، چرایی، چگونگی آموزش عمومی هنر. انتشارات مدرسه. تهران.
2. Eisner, Elliot (1998). The Kind of School We Need. Educational Leadership.

برای بهتر دیدن ترکیب نور و سایه در خیابان‌های یک شهر، داستان و نمایش برای پی‌بردن به عمق درد و رنج انسان‌ها، و جامعه‌شناسی برای درک و فهم بهتر کارکرد نهادهایی مانند خانه و مدرسه به کار می‌روند. اگر هدف تعلیم و تربیت، به‌عنوان یک فرایند توسعه‌ی درک و فهم انواع معانی است که افراد می‌توانند در طول حیات با آن‌ها سروکار پیدا کنند و اگر سواد فرایند ساخت و انتقال معنا در نظر گرفته شود، باید نتیجه گرفت که نظام آموزشی از تدارک دیدن فرصت‌هایی برای پرورش سواد در شکل‌های متنوع آن (منطبق با تنوع در میراث فرهنگی مشترک بشر) ناگزیر است. غفلت از این امر به معنای گرفتار آمدن در دام باریک‌اندیشی شناختی است که افراد را از دستیابی به طیف تجربه‌های ممکن در زندگی و حیطه‌ی دانایی، محروم می‌سازد. متأسفانه گاه مشاهده می‌شود که بسیاری از شکل‌های بازنمایی دانش در برنامه‌های درسی مدارس به‌کنار گذاشته شده یا حتی به حاشیه رانده شده‌اند.

ب) پرورش قابلیت‌ها و استعدادها و شناختی-ذهنی دانش‌آموزان

پرورش قابلیت‌های شناختی و ذهنی، با فرصت‌های یادگیری که شامل عوامل محیطی و فرهنگی است رابطه‌ی مستقیم دارد. در این میان برنامه‌ی درسی مهم‌ترین عنصری است که در بستر آن، فرصت‌های یادگیری عملیاتی می‌شوند. هنگامی که در برنامه‌ی درسی، شکل‌های بازنمایی دانش گنجانده می‌شود، نظام آموزشی نه تنها به تحقق ابعاد سواد عمل کرده است، بلکه در زمینه‌ی پرورش توانایی‌های خاص ذهنی یا ساخت و پرداخت ویژه‌ای از آن نیز، گام برداشته است. به این ترتیب برنامه‌ریزان درسی، با تصمیم‌گیری شایسته‌ی خود عملاً به تعریف دامنه‌ی فرصت‌های یادگیری و تعریف قابلیت‌های ذهنی و فکری دانش‌آموزان می‌پردازند.

پ) دستیابی به عدالت و برابری فرصت‌های آموزشی

از آن‌جا که دانش‌آموزان تحت تأثیر عوامل وراثتی، تمایلات و گرایش‌های ذهنی متفاوتی دارند و مریدان با دست‌کاری شرایط محیطی می‌توانند به ذهن آن‌ها جهت دهند، بنابراین نظام‌های آموزشی باید در جریان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها به تفاوت‌های آشکار و نهان دانش‌آموزان توجه کنند. بدین معنا که باید در طراحی برنامه‌هایی گام بردارند که با استعدادها، توانایی‌ها و نقاط قوت دانش‌آموزان از نظر به‌کارگیری نظام‌های متفاوت معناسازی سازگاری داشته باشند. بنابراین، عدالت آموزشی فقط به ایجاد فرصت تحصیل محدود نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن، تدارک فرصت‌های رشد و یادگیری در زمینه‌هایی است که با علاقه‌ها و استعدادها دانش‌آموزان هم‌خوانی داشته است.

در طول تاریخ بشر شاهد آن هستیم که همواره شکل‌های گوناگون سواد ظهور داشته‌اند و هر کدام به نوعی توانسته‌اند افراد را با